

### شرح واقعه

شهر گالیکش یکی از بخشهای کوچک واقع در شرق استان گلستان و نزدیک شهر گنبد کاووس است. روز دوازدهم دی ماه سال ۵۷، عده‌ای از عوامل شاه دوست یکی از روستاهای اطراف، با برنامه ریزی و حمایت فرمانده ژاندارمری محل، با چوب و چماق و چاقو به سوی شهر گالیکش به راه افتادند تا مردم انقلابی آن جا را مورد تاخت و تاز وحشیانه خود قرار دهند.

این در حالی بود که ماموران ژاندارمری با آن که از جریان حمله چماقداران خبر داشتند، هیچ دفاعی از مردم به عمل نیاوردند و هیچ برخوردی هم با چماقداران نکردند. اما مردم انقلابی گالیکش که از قبل، شایعه این حمله را شنیده بودند با کمال شجاعت به محل پمپ بنزین ورودی شهر رفتند و قبل از آن که مهاجمان وارد شهر شوند به مقابله با چماقداران پرداختند و جلویشان را سد کردند.

در این میان مردم انقلابی گنبد کاووس نیز که از حمله چماقداران به گالیکش مطلع شده بودند، جمعی از آنها بلافاصله سوار بر ماشین‌های مختلف شده، به سوی گالیکش آمدند و خود را برای دفاع از مردم آن شهر و سرکوب چماقداران شاه دوست به آن جا رساندند. در این هنگام وقتی چماقداران، جمعیت زیاد گالیکشی و گنبدی را در مقابل خود دیدند به وحشت افتادند و عقب نشینی کردند.

در نتیجه گنبدی‌ها هم سوار بر ماشین‌های خود قصد بازگشت به شهر خود را داشتند و از خیابان جلوی پاسگاه ژاندارمری گالیکش به سوی گنبد می‌رفتند که ناگهان مورد رگبار بیرحمانه ماموران ژاندارمری قرار گرفتند. در نتیجه چند نفر به شهادت رسیدند و عده زیادی هم مجروح شدند. مردم که پناهگاهی در مقابل شلیک مستقیم ماموران نداشتند، در زمین‌های کشاورزی شخم زده اطراف و خانه‌های مسکونی آن منطقه پنهان گردیدند تا از مهلکه جان سالم به در ببرند.

مردم گالیکش با شنیدن صدای تیراندازی ماموران، به یاری گنبدی‌ها شتافتند و زخمی‌ها و افراد سالم را جمع آوری و سوار بر ماشین‌های شخصی خود کردند و از مسیر جاده نو و مسیر دیگری غیر از جاده مقابل پاسگاه که دواز چشم ماموران بود، به سوی شهر گنبد بردند و زخمی‌ها را هم به بیمارستان شهدای گنبد (محمدی سابق) رساندند.

**در این واقعه ۷ نفر به شهادت رسیدند و حدود ۲۶ نفر نیز مجروح شدند. اسامی شهدا عبارتند از:**

۱- سیاوش ناصری فخرآباد - متولد سال ۱۳۴۱

۲- صفرعلی درستان (گلستانی) - متولد سال ۱۳۳۱

۳- نریمان (نصیر) نظری - متولد سال ۱۳۳۲

۴- عباس فرقانی - متولد سال ۱۳۴۰

۵- بشیر مهدی زاده - متولد سال ۱۳۳۹

۶- علی رضا قزلسفلو - متولد سال ۱۳۳۵

۷- محمود پیری - متولد سال ۱۳۲۸ ۶

این واقعه تاثیر عمیقی در مردم آن منطقه به ویژه گنبد و گالیکش و مینودشت داشت و موجب تشدید مبارزه بر علیه رژیم شد. دو نفر از اهالی مبارز گالیکش که خود در این واقعه حضور داشتند در باره خاطرات آن واقعه چنین گفتند :

« طی روزهای قبل از دوازده دی ۵۷ چندین بار عده ای از مزدوران شاهدوست روستای کله خَر به شهر گالیکش آمدند و به طرفداری از رژیم، دست به راهپیمائی زدند و شعار جاوید شاه، جاوید شاه سر دادند که این حرکت سرسپردگان شاهدوست موجب تنفر و عصبانیت مردم شد. به خاطر همین، گالیکشی‌ها تصمیم گرفتند که در صورت حمله چماقداران به منازل و مغازه‌های مردم، در پشت بام‌های منازل حاشیه خیابان‌ها سنگر بگیرند و با چماقداران مقابله و حتی با سلاح‌های شکاری به سوی مزدوران شلیک نمایند.

به همین علت مردم روز ۱۲ دی ماه سال ۱۳۵۷ آماده باش بودند. لذا وقتی بعدازظهر آن روز افراد شاه دوست با حمایت ژاندارمری به سوی گالیکش به راه افتادند، قبل از آن که به شهر وارد شوند، در محل پمپ بنزین، مردم انقلابی گالیکش مقابل آنها ایستادند و جلویشان را گرفتند. برخی از مزدوران شاه مسلح به سلاح گرم بودند و چوب و چماق هایی به اندازه دو متر داشتند و هر ماشین مسافربری از مسیر گالیکش به طرف مشهد مقدس می‌رفت و یا باز می‌گشت، آن را مورد حمله وحشیانه خود قرار می‌دادند و حتی افراد را گروگان می‌گرفتند.

در این بین وقتی حمله شاه دوست‌ها به گالیکش، به گوش گنبدی‌ها رسید، بلافاصله مردم انقلابی گنبد عصر همان روز به رهبری مرحوم حاج آقا شیخ ابراهیمی سوار چند کامیون و مینی‌بوس شدند و به سوی شهر گالیکش به راه افتادند تا از مردم آن جا در مقابل تهاجم چماقداران دفاع نمایند.

لذا وقتی مزدوران جمعیت انبوه گالیکش و گنبد را در مقابل خود دیدند، به وحشت افتادند و دیگر جلو نیامدند و عقب نشینی کردند. چون هوا تاریک شد و مردم برگشتند آن محل خلوت شد و آنها از این فرصت (خلوت تاریکی و شب) استفاده کرده و از فاصله دور با شلیک چند تیر، دو سه نفر از مردم گالیکش را زخمی نمودند.

مردمی هم که از گنبد برای کمک آمده بودند سوار ماشین‌های خود شده و به سوی شهر خود برگشتند. چون می‌خواستند با ماشین از جلوی پاسگاه ژاندارمری گالیکش عبور کنند، ناگهان ماموران آنها را به رگبار بستند. آن موقع سروان ابراهیمی فرد ۸ فرمانده ژاندارمری منطقه، در پاسگاه حضور داشت و به خاطر شکست تهاجم چماقداران کله خَر به گالیکش، خود دستور تیراندازی به سوی ماشین گنبدی‌ها را صادر کرد و از نزدیک شاهد کُشت و کُشتار مردم مظلوم و بی دفاع گنبدی که برای کمک به اهالی گالیکش آمده بودند، بود.

در واقع ماموران ژاندارمری به خاطر دشمنی که با انقلابیون داشتند و به خاطر حمایت از چماقداران مهاجم، دست به چنین عمل غیر انسانی زدند. لذا پس از تیراندازی، گنبدی‌ها از ماشین‌های خود پیاده شدند و در زمین‌های شخم زده اطراف پناه گرفتند و تعدادی هم که به شدت مجروح شده بودند در منازل مسکونی اطراف پاسگاه پنهان گردیدند .

مردم گالیکش که از این جریان مطلع شدند، بلافاصله به سوی پاسگاه و زمین‌های اطراف آن رفتند و در تاریکی شب به جستجو و یاری مجروحان و دیگر افرادی که از گنبد آمده بودند، پرداختند و آنها را با ماشین‌های شخصی خود از طریق جاده نو (نه از مسیر پاسگاه) به بیمارستان شهدای گنبد (محمدی سابق) منتقل کردند. حتی همان شب عده زیادی از مردم گالیکش جهت اهداء خون به مجروحان این جنایت به گنبد رفتند و در جلوی بیمارستان تجمع نمودند. تا این که فردا مطلع شدیم که عده ای از زخمی‌های دیشب در بیمارستان شهید شده‌اند.

لذا ما هم جمعی از مردم گالیکش به سرپرستی حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید باقر موسوی (امام جمعه فعلی شهر گالیکش) جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه شهدا به گنبد رفتیم که تشییع جنازه از مقابل بیمارستان تا محل امام زاده یحیی بن زید(ع) انجام شد و در بین راه نیز حاج آقا موسوی سخنانی در محکومیت این جنایت مزدوران شاه برای مردم عزادار ایراد کرد و بعد هم شهدا دفن شدند.

در واقع مراسم با شکوه تشییع جنازه شهدا تبدیل به یک راهپیمائی بزرگ و اعتراض آمیز بر ضد رژیم شاه شد که مردم شعارهایی هم آن روز بر علیه طاغوت سر می‌دادند. از آن پس در روزهای بعد مجالس مختلفی برای بزرگداشت شهدای آن واقعه در شهرهای گالیکش، گنبد و مینودشت ۹ بر پا شد که جمعیت زیادی در آنها شرکت کردند، و این جنایت مزدوران شاه را تقبیح نمودند.»

## یادی از شهدای واقعه

### ۱- شهید محمود پیری

لطف الهی بر این مقدر شد که مردم شیره جین سراب در ۱۲ تیر ماه سال ۱۳۲۸ شاهد تولد کودکی باشند که محمود پیری نام گرفت، و این آغاز زندگی نوینی بود که در عرصه خاک بر محمود و خانواده و جامعه‌اش ارزانی شد. زندگی‌ای که با پاکی کودکانه آغاز شد و با پاکی شهادت به سرانجام رسید. او سه ساله بود که به همراه والدینش به گنبد کاووس عزیمت کرد و در این شهرستان به تحصیل علم پرداخت و پس از اخذ مدرک ششم ابتدایی در کارگاه ریخت‌گری مشغول به کار شد. چند سال بعد راهی سربازی شد و سپس به شغل رانندگی پرداخت. او علی‌رغم خستگی از کار و فقر و ستمگری‌های حاکمان طاغوت، نسبت به والدین و همسر و سه فرزند خردسالش عشق می‌ورزید و با محبت پدرانه کانون خانواده را گرم و دوست داشتنی می‌کرد. او حتی مستمندان و فقرا را نیز از یاری و محبت خود محروم نمی‌ساخت. با اوج گیری مبارزات حق طلبانه مردم به رهبری حضرت امام خمینی بر علیه رژیم شاه، هر روز در تظاهرات و راهپیمائی‌ها شرکت می‌کرد و پس از هر نماز، پیروزی انقلاب و بازگشت امام را از درگاه خداوند طلب می‌نمود.

### ۲- شهید صفر علی دُرستان (گلستانی)

گرچه سواد کلاسیک شهید دُرستان اندک بود و به خاطر فقر شدید حاصل از ستم نظام شاهنشاهی، از درس و تحصیل بازمانده بود، ولی ایمان و آگاهی سیاسی اجتماعی او، موجب شد که او در ردیف یکی از بهترین افراد جامعه قرار گیرد. آرزویی که گاهی بسیاری از علم زده‌گان و مدرک زدگان نیز به آن نمی‌رسند. از عجایب روزگار آن که تولد او مصادف با قیام تیر ماه سال ۳۱ مردم بر علیه رژیم پهلوی بود و شهادت او نیز در ۱۲ دی ماه ۵۷، مصادف شد با قیام همین مردم به رهبری حضرت امام بر علیه رژیم شاه. او پس از ترک تحصیل از دوره ابتدایی تا زمان شهادت، با تلاش و کوشش خالصانه و صادقانه در شغل‌های مختلف به تامین معاش خانواده‌اش پرداخت و از فساد و تبعیض‌ها و فقر و بیچارگی مردم به شدت رنج می‌برد. او در انبوه ظلم‌هایی که در نظام شاهنشاهی می‌دید، همیشه ریشه بدبختی‌ها و خفقان اجتماعی را جستجو می‌کرد. او نه تنها به دنبال ارتقاء آگاهی خود، بلکه در پی روشن و آگاه کردن مردم نیز بود تا مردم بیش از پیش نسبت به جنایات رژیم پهلوی بیدار شوند و به صف مبارزان نهضت امام خمینی بپیوندند. او به حضرت امام عشق می‌ورزید و برای ترویج اندیشه‌های او تلاش زیادی به عمل می‌آورد.

### ۳- شهید عباس فرقانی

طبس شهری است کویری و محروم، که مردان مقاوم می‌پروراند. مردانی از جنس شهید عباس فرقانی، تا ردای سرخ علوی بر تن کنند و بر اسطوره‌های ستم طواغیت بتازند. مردانی که شیدای دین هستند و نجات بخش بشریت از یوغ بندگی فرعونیان. گرچه شهید فرقانی تنها ده سال اول زندگی‌اش یعنی از سال ۱۳۴۰ (تولد) تا ۱۳۵۰ را در آن جا سپری کرد و سپس با خانواده‌اش به سوی گنبد کوچ نمود، ولی خوی استقامت و پایداری را از زادگاهش به همراه آورد و در میان مردم گنبد به اوج رساند. لذا او با همین روحیه بود که سال ۵۶، یعنی در مقطع دوم دبیرستان، با نهضت امام آشنا شده و در سال ۵۷ عملاً به جمع مردم انقلابی پیوست. کوکتل مولوتف می‌ساخت، اعلامیه‌های حضرت امام را چاپ و توزیع می‌کرد، در تظاهرات‌ها و مجالس سخنرانی انقلابیون شرکت می‌نمود و حتی چندین بار مورد ضرب و شتم ماموران رژیم قرار گرفت. به طوری که یک بار به دلیل شدت صدمات ناشی از ضربات باتوم الکتریکی دژخیمان، ۲۴ ساعت

در بیمارستان بستری شد. اما او دست بردار نبود و به محض آن که حالش خوب شد با کوکتل مولوتف به منزل رئیس ساواک (جهانگیری) حمله کرد و چنان رعب و وحشتی به جان او انداخت که رئیس ساواک مجبور به ترک آن منزل شد. او حتی یک بار ماشین یکی از سلطنت طلبها را به آتش کشید. او عاشق امام بود و می‌گفت: چون امام خمینی فرموده‌اند که انقلاب ما پیروز است من ایمان دارم که پیروزیم.

#### ۴- شهید علی رضا قزلسفلو

روستای القجر شهرستان مینودشت زادگاه شهید بزرگواری است که طعم تلخ رنج و محرومیت‌های حاصل از سیاست‌های ظالمانه ستم شاهی را سال‌ها در کنار سایر مردم آن خطه از نزدیک چشیده بود. شهیدی که علی رضا قزلسفلو نام داشت و همواره در پی جلب رضایت الهی و افزایش معرفت دینی بود. او از زمان تولد یعنی ۱۳۳۵/۱۱/۱ تا روز شهادت یعنی ۱۲/۱۰/۵۷ صدافت، راستی، مهربانی و ایمان به خدا را پیشه خود کرده بود و از این که می‌دید مسائل دینی در جامعه کم رنگ شده رنج می‌برد و با نگرش واقع بینانه‌ای که داشت، عامل اصلی فساد و بدبختی مردم مسلمان را رژیم سرسپرده پهلوی می‌دانست. او با همین دید آگاهانه به مخالفت با رژیم سفاک شاه پرداخت و همچون سایر مردم انقلابی، تحقق جمهوری اسلامی و نظام عدل الهی را سر لوحه اهداف خود قرار داد.

#### ۵- شهید بشیر مهدی زاده

در مسیر پر فراز و نشیب حیات جوامع انسانی، به کودکانی بر می‌خوریم که با وجود استضعاف شدید اقتصادی و معیشتی، در آینده‌ای نه چندان دور چلچراغ هدایت مردمی می‌شوند که در خواب غفلت فرورفته‌اند و بی‌اعتنا به تار و پودهایی که طواغیت زمان به دست و پای آنها تنیده‌اند، سر در لاک خود برده و فقط نفس می‌کشند تا زنده بمانند. عزیزی چون شهید بشیر مهدی زاده یکی از همان کودکان هدایت‌گری است که همه همت و جوانی خود را در راه بیداری و نجات مردم جامعه‌اش از طوق طاغوتیان ستم شاهی به کار بست و چون شمع در مسیر پیشرف و پیروزی نهضت امام خمینی سوخت تا با سوختنش جامعه‌ای ساخته شود که عامل به ارزش‌های مقدس محمدی(ص) و علوی(ع) باشد. شهیدی که برای نیل به چنین مرتبتی رنج فراوان کشید. رنجی که از سال ۱۳۳۹ با تولدش در سراب آغاز شد و تا پس از مهاجرت همراه با والدینش به گنبد، و نیز تا روز شهادتش در ۱۲ دی ماه سال ۵۷ او را رها نکرد. زیرا عامل رنج او و میلیون‌ها زن و مرد فقیر و محروم دیگر، سیاست‌های سرمایه‌داری و ظالمانه رژیم پهلوی بود. اما بشیر مهدی زاده علی رغم همه این مشکلات اقتصادی که حتی به خاطر آن تحصیلش را نیمه تمام رها کرده بود و برای کمک به خانواده مهربانش به شغل تراشکاری روی آورده بود، هرگز دست از تلاش و کوشش خالصانه و صادقانه بر نداشت. او اینک به خوبی می‌دانست که تنها راه نجات ملت از این همه بدبختی قیام بر ضد رژیم شاهنشاهی است، لذا همگام با سایر انقلابیون شجاع گنبد به مبارزه با طاغوت پرداخت و خود را فعالانه وقف نهضت اسلامی امام نمود.

#### ۶- شهید نریمان (نصیر) نظری

یک هفته پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد و سرکوب قیام عمومی مردم بر علیه رژیم پهلوی، کودکی در (پنجم شهریور ۱۳۳۲) در منطقه محروم شیره جین سراب به دنیا آمد که در دوره جوانی به جمع یاران حضرت امام و مخالفان سرسخت رژیم شاه پیوست. کودکی که از ابتدا طعم تلخ فقر و ستم را به عینیت در محیط خانواده و اجتماع چشید، چنان که به علت همین شدت فقر و بیچارگی، خانواده‌اش از آن جا به گنبد کاووس نقل مکان نمودند و حتی چند سال بعد او به ناچار مجبور به ترک تحصیل در مقطع دبیرستان شد.

شهید نظری با مشاهده سیاست‌های ظالمانه شاه، هر روز نسبت به علل و عوامل اصلی مشکلات جامعه آگاهتر می‌شد و به همین سبب او به یکی از انقلابی‌ترین حامیان نهضت حضرت امام خمینی مبدل گشت. او که خود درد فقر را از نزدیک لمس کرده بود، در زمستان سال ۵۷ از مادرش می‌خواهد که چند کیسه آرد داخل منزلش را نان بپزد و سپس آنها را بین مستضعفین تقسیم می‌کند تا از کمبود و

مشکلات انقلاب ناراحت نشوند. او حتی یک بشکه ۲۲۰ لیتری ذخیره نفت منزلش را هم در سرمای زمستان و در دوره کمبود نفت و اعتصاب کارکنان شرکت نفت، بین مردم نیازمند و مستضعف توزیع کرد و برای خانواده خود تنها ده لیتر نگه داشت و گفت: باید به مردم کمک کنیم تا از انقلاب رو گردان نشوند. او به همین هم قناعت نکرد، بلکه با ماشین خود شروع به آوردن هیزم از جنگل و توزیع در میان مردم نیازمند نمود تا کمبودها موجب سستی آنها در ادامه مبارزه با رژیم شاه نگردد. آری شهید نظری عاشق مردم بود و خدمت به مردم و انقلاب را امری ضروری می‌دانست. آرزویش زیارت حضرت امام و محشور شدن با خیل شهدای ۱۷ شهریور تهران بود، که با شهادت در ۱۲ دی سال ۵۷ به آرزویش رسید.

## ۷- شهید سیاوش نصری فخرآباد

تازه سه ماه بود که از نهضت امام خمینی پس از تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر علیه رژیم شاه می‌گذشت. آن روز یعنی ۱۲/۱۰/۴۱ در حالی که امت مسلمان ایران برای جشن میلاد امام زمان (عج) آماده می‌شدند، کودکی پا به عرصه وجود نهاد که سیاوش نام گرفت. کودکی که همزمان با آغاز مبارزات امام متولد شد، همان نوجوانی است که چند سال بعد به جمع عاشقان امام پیوست و دقیقاً ۱۶ سال بعد در ۱۲/۱۰/۵۷ نیز تا اوج شهادت پیش رفت و به ملائک پیوست. او در سال ۵۷ در حالی که دانش آموز هنرستانی در شهرستان گنبد بود، به مبارزه بر علیه رژیم شاه دست زد و با برپایی نماز وحدت و پائین آوردن عکس‌های شاه و به تعطیلی و اعتصاب کشاندن مدارس، میزان بالای آگاهی دینی و سیاسی خود را تجلی بخشید. یک بار حتی وقتی می‌خواست مدرسه دخترانه ماندانای سابق گنبد را به اتفاق دوستان انقلابی‌اش تعطیل نماید، با تلفن رئیس مدرسه ماموران سر رسیدند و در حالی که او مشغول پاره کردن تصاویر شاه بود، مورد ضرب و شتم بی رحمانه ماموران قرار گرفت.

آری خاطره خنده‌ها، مهربانی‌ها، فعالیت‌های سیاسی، شعار دادن و پخش اعلامیه‌ها و نوارهای انقلابی او هنوز باقی است. عشق به عبادت معبود و خدمت به بندگان به ویژه مستمندان جزء ویژگی‌های لاینفک شخصیت او محسوب می‌شد. او یک بار چند روز قبل از شهادتش وقتی کتک مفصلی از سوی دژخیمان رژیم شاه خورده بود، در پاسخ به سوالات خانواده‌اش گفت: «در اسلام حتی سر باختن هم آخ گفتن ندارد.» ۱۷

اسناد و تصاویر

واقعه خونین ۱۲ دی گالیکش نقش مهمی در بیداری و استمرار مبارزه در منطقه داشت. به طوری که روز ۱۹ دی ماه به مناسبت هفتمین روز شهادی این واقعه حدود ده هزار نفر از مردم گنبد اعم از مرد و زن و کوچک و بزرگ صبح و بعد از ظهر دست به تظاهرات در خیابان‌های شهر زدند. آنان که تصاویر امام خمینی و شهدای ۱۲ دی را حمل می‌کردند شعارهای تند بر علیه رژیم شاه فریاد زدند.

مردم گالیکش نیز هرگز فداکاری انقلابیون گنبدی را در آن روز تاریخی فراموش نخواهند کرد. از آن پس نه تنها اتحاد و همبستگی مردم منطقه در مقابل رژیم ستم شاهی افزایش یافت بلکه دژخیمان نیز دیگر جرات مقابله با مردم را نداشتند و از خشم و خروش مردم در وحشت به سر می‌بردند.